«شرق» از سفر وزیر امور خارجه عمان به ایران گزارش می‌دهد

مسافری برای توافق

عبدالرحمن فتح‌الهی: سید بدر بن حمد البوسعیدی، وزیر امور خارجه عمان، با بدرقه علی نجفی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در مسقط، عصر دیروز برای دیدار با مقامات کشورمان عازم تهران شد و پس از مراسم استقبال رسمی با حسین امیرعبداللهیان، همتای ایرانی خود دیدار و رایزنی کرد. در نشست خبری امیرعبدالهیان و البوسعیدی همه چیز به کلی‌گویی و پرداختن به موضوعات غیر مرتبط با دستور کار و هدف سفر وزیر امورخارجه عمان به ایران گذشت که مؤید محرمانه بودن پیام این حضور ناگهانی رئیس دستگاه دیپلماسی عمان در تهران است. قبل از عزیمت بوسعیدی به تهران، ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان هم صبح دیروز در نشست خبری خود با خبرنگاران با اعلام اینکه وزیر خارجه عمان به تهران سفر می‌کند و با تأکید بر اینکه عمان از شرکای خوب ایران است، به ذکر این نکته پرداخت که «ایران در استفاده از فرصت‌های دیپلماتیک برای تأمین حقوق ملت ایران غفلت نمی‌کند و از ظرفیت‌های کشورهای دوست که علاقه‌مند هستند در مسیر دستیابی به توافق سازنده کمک کنند استفاده می‌کند و از چنین رویکردهای سازنده‌ای استقبال می‌کند». این کلی‌گویی‌های ناصر کنعانی با کلیدواژه‌هایی مانند «توافق سازنده» و «استقبال از رویکرد سازنده» حکایت از این دارد که رئیس دستگاه سیاست خارجی سلطنت عمان از طرف آمریکایی‌ها برای ایران حامل پیامی است که یا به موضوع تبادل زندانیان دوتابعیتی یا توافق هسته‌ای یا هر دو ارتباط دارد؛ هرچند ناظران تأکید دارند در شرایط کنونی و با توجه به مواضع مقامات تهران به خصوص مقامات واشنگتن اکنون گزینه پررنگ‌تر به تلاش مسقط برای آزادی زندانیان دوتابعیتی بازمی‌گردد. امیرعبداللهیان اواخر خرداد سفری به چهار کشور حوزه خلیج فارس از جمله عمان داشت. وی در این سفر با همتای عمانی دیدار و درباره مناسبات دوجانبه و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی با تمرکز بر موضوع مذاکرات به گفت‌وگو پرداخت. هیثم بن طارق، سلطان عمان نیز هفتم خرداد سفری دوروزه به تهران داشت که پس از آن دور جدید مذاکرات پشت پرده تهران - واشنگتن آغاز شد. لذا سفر بوسعیدی در میانه ادعاهای رسانه‌ای مبنی بر ادامه مذاکرات و حتی حصول توافق نشان از این دارد که مسقط باید حامل پیام مهمی برای تهران از سوی واشنگتن باشد. در همین باره جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی کاخ سفید روز یکشنبه جاری (۲۵ تیر) در اظهارنظر خود کدهایی برای مأموریت وزیر امور خارجه عمان به تهران داد. سالیون اگرچه صراحتا عنوان کرد «دولت جو بایدن به هیچ توافق واقعی با ایران بر سر مسئله هسته‌ای نزدیک نیست»، اما در مورد اینکه آیا آمریکا به تفاهمی با ایران برای آزادی چهار آمریکایی زندانی در ایران رسیده یا نه، اذعان کرد که «ما بسیار سخت‌کوشانه تلاش کرده‌ایم آزادی چهار آمریکایی بازداشتی در ایران را تضمین کنیم؛ از روزی که بایدن به قدرت رسید چنین کرده‌ایم. در تلاش برای دستیابی به توافقی که موجب آزادی آنها شود، با ایران به طور غیرمستقیم در ارتباط بوده‌ایم. تاکنون به تفاهمی نرسیده‌ایم که موجب آزادی آنها شود. به تلاش در این زمینه ادامه می‌دهیم. امیدوارم آن را تحقق ببخشیم». نکته حائز اهمیت در میان جملات جک سالیوان اعتراف به مذاکره با تهران بر سر «چهار زندانی» است. تا پیش از این، محور رایزنی‌ها برای آزادی زندانیان دوتابعیتی بر سر سه زندانی (سیامک نمازی، عماد شرقی و مراد طاهباز) بود و بنا به اخبار واصله پیش‌کشیدن درخواست جدید آمریکا برای اضافه‌کردن زندانی چهارم باعث توقف و بن‌بست مذاکرات تهران - واشنگتن با میانجیگری عمانی‌ها شده بود. اکنون که بنا به گفته صریح مشاور امنیت ملی کاخ سفید، مذاکره با تهران بر سر چهار زندانی ادامه دارد، نشان می‌دهد که ایران احتمالا با قبول درخواست آمریکا برای اضافه‌کردن زندانی چهارم برای تبادل و مذاکره عملا گفت‌وگوها را از حالت بن‌بست، توقف و شکست خارج کرده است. در همین رابطه «شرق» در گزارش بیستم تیرماه با عنوان «توافق و زندانی شماره ۴؟» به نقل از برخی مقامات در دولت سیزدهم که تأیید نشده، این را مطرح کرده بود که سیدابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور، گویا آماده است چهارمین زندانی را به عنوان بخشی از توافق با آمریکایی‌ها آزاد کند. بااین‌حال، صداهای مخالفی در بین نهادهای بانفوذ وجود دارد که اصرار دارند سرنوشت چهارمین زندانی باید به عنوان موضوعی جداگانه مورد بحث قرار گیرد. ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، در نشست خبری دو هفته پیش خود هم تأکید کرد که «موضوع تبادل زندانیان همچنان در دستور کار ماست و طرفین با حسن نیت به دنبال ایفای نقش در این زمینه هستند». لذا بازشدن پای زندانی چهارم در مذاکرات نشان می‌دهد که نگاه مثبت سید ابراهیم رئیسی بر صدای مخالفان چربیده است و اکنون مذاکرات تهران و واشنگتن بر سر تبادل چهار زندانی است که می‌تواند اقتضائات جدیدی را به مذاکرات تزریق کند و احتمالا بدر البوسعیدی در همین رابطه پیامی برای تهران داشته باشد». پیش از این نیز جان کربی، سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا، در مصاحبه‌ای با روزنامه الشرق به رایزنی‌های واشنگتن با تهران درباره تبادل زندانیان اعتراف و تأکید کرد توافق هسته‌ای قریب‌الوقوعی با ایران در کار نیست، اما مذاکرات بر سر تبادل زندانیان ادامه داد. کربی اذعان کرد که نمی‌تواند به جزئیات این مذاکرات پشت پرده با طرف ایرانی اشاره کند. بااین‌حال، به گفته سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید، درباره بازگرداندن شهروندان آمریکایی بازداشت‌شده در ایران و روسیه با تهران و مسکو مذاکراتی جدی در جریان است. پیرو این مواضع، برخی رسانه‌های غربی قبل‌تر مدعی حصول توافق‌هایی بین ایران و ایالات متحده بر سر آزادی شهروندان آمریکایی بودند که البته مقامات دولت بایدن نیز به تکرار این ادعاها را رد کردند. اواخر خرداد، متیو میلر، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، عنوان کرده بود: «دوست دارم پشت تریبون بایستم و بگویم توافقی برای بازگرداندن شهروندان آمریکایی به خانه حاصل شده، اما این اتفاق رخ نداده است. این مسئله‌ای است که کماکان روی آن کار می‌کنیم و وقت و منابع زیادی برای محقق‌شدن آن صرف می‌کنیم». تأکید جیک سالیوان، جان کربی و ناصر کنعانی بر وجود مذکرات پشت پرده بین تهران و واشنگتن برای تعیین تکلیف زندانیان دوتابعیتی، در شرایطی صورت می‌گیرد که بدر البوسعیدی، وزیر امور خارجه عمان، به‌تازگی و پیش از عزیمت دیروز خود به تهران از دستاورد بزرگ در مذاکرات آمریکا و ایران و نزدیک‌بودن دستیابی آنان به توافق بر سر زندانیان و همچنین برنامه هسته‌ای سخن گفته بود. حال باید دید که این سفر چه سرنوشتی را برای این مذاکرات رقم می‌زند و در آینده‌ای نزدیک شاهد توافق بر سر زندانیان دوتابعیتی خواهیم بود یا خیر؟

احمد توکلی خطاب به رؤسای سه قوه و نمایندگان مجلس:

در مولدسازی از غافلان و حریصان دولت به عاقلان و صبوران دولت پناه ببرید

احمد توکلی در نامه‌ای سرگشاده به رؤسای قوای سه‌گانه و نمایندگان مجلس درباره مولدسازی هشدار داد. در متن این نامه که در اختیار «شرق» قرار گرفته، آمده است: «در لایحه برنامه هفتم، احکامی آورده‌اند که بی‌قانونی شود. دارند قانونی می‌نویسند که: بی‌قانونی مجاز باشد. این «ناقانون» است. این به «فساد قانونی» منجر می‌شود. چند سالی، عده‌ای با تأکید بر حرف درست ضرورت تأمین مالی دولت برای انجام وظایف قانونی، بر مفهوم سابقه‌دار «مشارکت عمومی و خصوصی» اصرار داشتند. خلاصه حرف آنان، این بود که: بگذارید عده قلیلی برای ثروت عظیمی تصمیم بگیرند و غصه فساد را هم نخورید. حالا موضوع «مولدسازی» را پیش کشیده‌اند. اینجا هم کار با نقض قانون اساسی آغاز می‌شود، ولی شدیدتر از بار قبل به فساد منجر می‌گردد و البته فسادی عمیق‌تر. این بار هم با حرف درست وارد صحنه شده‌اند. با این حرف درست که: دولت کسری بودجه وحشتناک و طرح نیمه‌تمام بسیار زیاد دارد و در همان حال املاک بلااستفاده کم ندارد. می‌پرسند: چرا این اموال فاقد عایدی ریالی را نفروشند و به زخم این کارها نزنند؟ سؤال معقول است اما جوابشان حیرت‌آور است. زیرا می‌گویند همه کار را دربست در اختیار هیئت هفت‌نفره‌ای بگذارید که درباره میلیاردها میلیارد ثروت ملت تصمیم بگیرند. فروختنی‌ها را آنان تعیین می‌کنند؛ حتی اگر قیمت کارشناسی تعیین شده باشد، می‌توانند آن را تغییر دهند؛ هر قانونی را مخالف کارشان تصور کنند، آن را متوقف می‌کنند؛ هر تغییری در کاربری زمین صلاح دانستند اعمال می‌کنند؛ به هر نتیجه‌ای رسیدند هیچ محکمه‌ای حق بازخواست آنان را ندارد و تمام دستگاه‌های ذی‌ربط مکلف به اطاعت هستند و اگر کسی اوامر آنان را دقیق و کامل اجرا نکند یا مانع اجرای آن شود محکوم می‌شود، بدون آنکه قاضی اجازه استفاده از تعویق، تعلیق یا تخفیف قانونی داشته باشد. برای هیچ‌یک از مواردی که هیئت احکام قانونی تصویب می‌کند، دیگر شورای نگهبانی هم وجود ندارد که آن مصوبات را کنترل کند. هر قانون یا آیین‌نامه‌ای که به اسم من‌درآوردی دستورالعمل تدوین می‌کنند، نه رئیس مجلس حق دخالت دارد و نه هیئت تطبیق مقررات می‌تواند در برابر تصمیمات غلط آنان از قوانین دفاع کند؛ مجمع تشخیص مصلحت هم نمی‌تواند از سیاست‌های کلی نظام دفاع کند یا مصالحی را که این هفت نفر تشخیص می‌دهند، ارزیابی کند. رئیس قوه قضائیه هم نمی‌تواند به محکمه‌ای بگوید چرا دادخواهی مردم را نمی‌پذیرید. با این طرز برخورد یک جا فاتحه مشروطه و عدلیه و مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان را می‌خوانند. در عمل، قوه قضائیه را نیز با نقض سه رکن اصلی قضای اسلامی و بشری یکباره و به نفع این هفت نفر حذف می‌کنند. در واقع یک کاپیتولاسیون داخلی است و هیچ آدم آزاده‌ای زیر بار آن نمی‌رود. در حالی که این گروه قلیل، این همه را با تمسک به نام رهبری انجام می‌دهند. شایسته نیست که برخی افراد مسئولیت تمام تصمیمات نادرست و خلاف عقل و قانون خود را پشت نام رهبری پنهان کنند. لازم است به منطقی در حکمرانی دقت کنیم که وجه عقلانی تأیید انجام‌شده قبلی ایشان و مسئولیت مسلم کنونی شما سه بزرگوار و دیگر اقدام‌کنندگان را نشان می‌دهد. استدلال این است: وقتی در حکومتی دموکراتیک و مردم‌سالار که رؤسای سه قوه مستقل از هم، که با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم برگزیده شده‌اند و هر سه رجل سیاسی-مذهبی شمرده می‌شوند، بر ضرورت اجرا و یا ترک اقدامی اجماع می‌کنند، رئیس حکومت منطقا نباید با آن مخالفت کند. چون بنا بر فرض، آنان به قصد خیرخواهی و با اتکا به ظرفیت کارشناسی سازمان‌های عریض و طویلی که هر سه قوه در اختیار دارند به این نتیجه رسیده‌اند. در چنین موقعیتی مخالفت رهبری در انتهای کار نسبت به امر متفق‌علیه، اعلام بی‌اعتمادی به ظرفیت علمی و کارشناسی ارکان حکومت و یا بی‌اعتمادی به سلامت نیت آنان است. ایجاد دستگاه کارشناسی موازی و ارجاع این قبیل مسائل به آن نیز با کم و زیادش، تأثیر مشابهی را بر اعتبار خدمتگزاران حکومت می‌گذارد. به همین جهت رهبری از چنین امری اجتناب می‌کند و این یک موضع‌گیری منطقی در ساختار هر حکومتی است؛ اما اینک، گذشته از آنکه شما سه نفر بزرگواران سران قوا، در این موضوع کارشناس نیستید و تخصصتان در موضوعات دیگری است، از زمان علنی‌شدن اقدام محرمانه شما در تصویب چنین مصوبه‌ای، قاطبه کارشناسان کشور با دلایل گوناگون و از دیدگاه‌های مختلف حقوقی، اقتصادی، سیاسی و...، استدلال کردند که این تصمیم کارشناسانه نیست. افزون بر همه آن نظرات کارشناسی، اکنون وجود متن پیش‌نویس قانونی برای مدیریت اموال دولت و مولدسازی که کارشناسان خوش‌سابقه دولت در ۴۴ ماده تدوین کرده‌اند و در ادامه شرح می‌دهم، اثبات می‌کند که در پناه قانون امکان اداره کشور بهتر فراهم است و امکان انحراف و فساد کمتر است. اکنون با علم به وجود راه‌حل‌هایی بسیار بهتر - و بلکه غیرقابل‌مقایسه با روش مولدسازی قبلی، برای تأمین همان هدف - اساسا دیگر تمسک به وجود بن‌بست و تجویز راه‌های غیرمتعارف و پرخطر و هزینه‌کردن از اعتبار رهبری و دستاوردهای خون شهدا هیچ توجیهی ندارد». در بخشی دیگر از این نامه آمده است: «به جای جادادن مولدسازی در لابه‌لای احکام برنامه هفتم، شایسته است که در اسرع وقت و با جدیت و قاطعیت از غافلان و حریصان دولت به عاقلان مآل‌اندیش دولت پناه ببرید. واقعیت این است که شش هفت سال بود برای حذف بنیان‌ها و اصول نظم عمومی کشور، شعار دادند «مشارکت عمومی و خصوصی» و حالا هشت ماه است که با شعار تازه «مولدسازی» همان مسیر را به نحوی به مراتب مخرب‌تر می‌پیمایند. می‌گویند کشورهای پیشرفته به مولدسازی دارایی‌های دولت اهمیت می‌دهند. بله ما هم می‌دانیم، اما به شرطها و شروطها. مثلا در آمریکا که پس از پنجاه سال فروش فرکانس به این نتیجه رسیده‌اند که این فرکانس زیر قیمت واقعی فروخته می‌شود، برای اصلاح مسیر، سه اقتصاددان مشهور را مأمور این کار کردند. دو نفر یک راه و نفر سوم راه دیگری پیشنهاد کردند و هر سه به خاطر همین راه‌حل‌ها برنده جایزه نوبل اقتصاد شدند. در حالی که ما کار را به جمعی سپرده‌ایم که عموما اقتصاد نمی‌دانند و از بودجه‌ریزی و علوم و فنون ذی‌ربط در حد اطلاعات عمومی بهره دارند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» (خداوند چنین فرمان داده است که امانات مردم را به اهلش بسپارید). باز هم آنان در عمل به قرآن از ما پیش افتادند. این هفت نفر تصویب کرده‌اند که هر کس به این هفت نفر اعتراضی بکند یا در اجرای نظرات آنان تعلل کند، تعقیب می‌شود ولی خود این هفت رویین‌تن از هر بازخواست قضائی مصونند. عجیب‌تر آنکه در همین مصوبه بخشی از درآمد حاصل از اجرای مصوبه سهم اینان است که میزان آن را هم خودشان تعیین می‌کنند. این تجویز بی‌قانونی و بر هم زدن قانون‌ها، فرایندها و ساختارها را در مواد ۱۵، ۱۶ و ۲۰ «لایحه برنامه هفتم توسعه» و ذیل فصل «اصلاح ساختار بودجه» به مجلس آورده‌اند. آیا این «اصلاح ساختار بودجه» است؟ باید توجه کرد که عیب ساختاری چیست. عیب ساختاری از جمله مشخصاتی است که به خاطر تکرار امر غلطی در طول زمان، نهادینه می‌شود و آن وقت دیگر هر مسئولی همان راه را می‌رود، چون اصلاح کار سختی است و تغییر دولت، نقشی در برخورد با این مشکلات ندارد. او در ادامه برای یادآوری، به چند مورد اشاره کرده و می‌افزاید: «۱-نفتی‌بودن، که کشور را دچار رکود تورمی (ناشی از بیماری هلندی) کرده است. همچنین وزارت نفت را عزیز دردانه‌ای ساخته که برخلاف قواعد بودجه‌ریزی اداره می‌شود و فساد زیادی پدید می‌آورد. همه می‌دانند که فساد و تبعیضات ناروا در آنجا چه می‌کند. ۲- کسری مزمن، که معمولا از روش پرهزینه چاپ اسکناس جبران می‌شود. تأثیر پول پرقدرت بر تشدید تورم را امروزه هر دانشجوی اقتصادی می‌داند. ۳- لابی‌گری ضد مصالح ملی که برای جلب آرا صورت می‌گیرد؛ جلب آرای نمایندگان برای پشتیبانی از مجریان و جلب آرای مردم برای نمایندگان داوطلب ادامه نمایندگی. این پدیده نامیمون تصمیمات مجلس را تابع منافع زودگذر عده‌ای از سیاست‌مداران کشور کرده و مسائل ملی را به سطح منطقه‌ای و نگاه کلان را به نگاه خرد و تخصیص منابع محدود دولت را به جای تبعیت از مصالح مردم به تأمین زیاده‌خواهی‌های برخی افراد ناصالحی که غاصب مناصب مردم‌سالارانه هستند، فرومی‌کاهد. از این مشکل ساختاری مشکلات دیگری زاییده می‌شود مانند معامله بر سر آغاز طرح‌های عمرانی که یکی از ریشه‌های افزایش طرح‌های نیمه‌تمام است. مصوبه موسوم به «مولدسازی»، کدام‌یک از این عوارض را رفع می‌کند؟ البته اگر اموال فروخته شود، ممکن است برای کاهش کسری بودجه در ابتدا تأثیرگذار باشد ولی مشکلات ساختاری دیگری را که ایجاد تعهد بدون منبع است، تشدید می‌کند. چون زمین‌ها تمام می‌شود». توکلی در ادامه یادآور می‌شود: «گفتنی‌ها بسیار است اما نکته بسیار مهم که در این مختصر از آن یاد می‌کنیم، بحث هدف از مولدسازی است که آن را افزایش رشد و بهره‌وری اعلام کرده‌اند. در گذشته افزایش منابع ریالی و ارزی را برای دولت تجربه کرده‌ایم. نفت ۱۱۰ دلاری که درآمد دوره آقای احمدی‌نژاد را به ازای هر ایرانی در هر سال به ۸۹۰ دلار رساند (ارقام مشابه در دوران آقای هاشمی و آقای خاتمی به ترتیب ۳۸۴ و ۳۶۴ دلار و ارقام پیش از انقلاب پس از افزایش قیمت نفت در ۱۹۷۳ به‌مراتب بیش از این ارقام بود). به‌علاوه فروش کارخانه‌ها در همان زمان آقای احمدی‌نژاد به ارزش ۱۲۰ هزار میلیارد تومان (۱۲ سال پیش) هیچ‌کدام نتوانست درد اقتصاد ملی ما را دوا کند. این مشکل ربطی به قبل یا بعد از انقلاب ندارد؛ اگرچه شروع آن قبل از انقلاب بود. آمارها نشان می‌دهد که شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید از سیر صعودی تا سال ۱۹۶۹ که به ۴. ۴۲ رسید و کاهشی با شیب تند را آغاز کرد. با اینکه در سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ اوج تفاخر اقتصادی رژیم شاهنشاهی بود، همچنان به سقوطش ادامه داد. دو سال اول بعد از انقلاب آثار اصلاح ظاهر شد؛ با وجود افزایش شاخص پس از انقلاب با آغاز جنگ مجددا به حدود یک برگشت و با شیب بسیار ملایمی به همین مسیر ادامه داده است و به حوالی ۰/۸ در سال ۱۳۹۸ رسیده است. این واقعیت ساختاری بودجه را نشان می‌دهد؛ چراکه باوجود نوسانات شدید قیمت نفت درآمدهای بسیار متفاوتی را تجربه کردیم و در زمان آقای احمدی‌نژاد به نرخ‌های بالای ۱۰۰ دلار رسیدیم. این نعمت فراوان نتوانست تغییری در رفتار تولیدی اقتصاد ایران بدهد. در موضوع «مشارکت عمومی و خصوصی»، سال‌ها مرکز پژوهش‌های مجلس و بخش‌های سالم سازمان برنامه و بودجه گفتند که چاره و راه‌حل قانونی و عقلانی وجود دارد و نیاز به هرج‌ومرج نیست. اکنون در موضوع «مولدسازی» ماه‌هاست که قاطبه کارشناسان اعم از مرکز پژوهش‌های مجلس و بخش‌های سالم وزارت امور اقتصادی و دارایی می‌گویند راه‌حل قانونی و عقلانی وجود دارد و نیاز به هرج‌ومرج نیست. او در ادامه رؤسای قوا و نمایندگان مجلس را مجددا خطاب قرار می‌دهد و می‌نویسد: «پرسش این است که چرا در هر دو موضوع، صدای کارشناسان کاربلد و شریف ناشنیده می‌ماند و فقط نورسیدگانی که ادعا می‌کنند راه‌حل عقلانی و قانونی وجود ندارد، به مقامات دسترسی دارند؟ تصریح و تأکید می‌کنیم که دعوا بر سر این نیست که چرا اموال ملت را زایا و مولد می‌سازند. دعوا بر سر این است که آیا فروش اموال و واریز به هزینه‌های جاری، اساسا مولدسازی است؟ دعوا بر سر این نیست که اگر زمینی بی‌کار افتاده است، آن زمین به کار گرفته شود. دعوا بر سر این است که فعالیتی که روی این زمین انجام می‌شود چه خواهد بود؟ و چگونه تعیین خواهد شد؟ و زمین در اختیار چه کسی قرار خواهد گرفت؟ دعوا بر سر این نیست که وقتی ما می‌خواهیم با مردم معامله کنیم تا حد ممکن کار را آسان کنیم. دعوا بر سر این است که به اسم آسان‌سازی تصمیمات به تاریکخانه نرود. دعوا بر سر بیهوده رهاکردن یا نکردن اموال نیست. دعوا بر سر این است که کدام زمین مازاد است و وقتی زمین‌ها فروخته شد، با سیاست افزایش نرخ باروری، در هفت، هشت سال دیگر فرزندان ما دسترسی به مدرسه ندارند، درمانگاه و بیمارستان دور است و پلیس - که هیبت وی بسیار مهم است - باید در کانکس بنشیند. ما با اینکه قبل از غربالگری و بدون تعیین شفاف و روشمند اموال و پروژه‌ها، آنها را واگذار کنیم، مخالفیم. با نقض روش‌های شفاف، روشمند و اثربخش انتخاب طرف‌های معامله با دولت مخالفیم. با این مخالفیم که به جای تصمیم‌گیری شفاف و پیش‌بینی‌پذیر در قوانین و مقررات انتخاب طرف قراردادهای دولتی مندرج است، چند نفر تصمیم بگیرند که چه چیزی را با چه قیمت و چه شرایطی به چه کسی واگذار کنند. ما با این مخالفیم که اعتراض به خطاهای این فرایند پیچیده جرم‌انگاری شود و با این کار دهان هر خیرخواهی را بدوزند. ما با اینکه تمام اصول مالی قانون اساسی تعطیل شود، مخالفیم. ما با اعمال هر نوع تبعیض در عدلیه مخالفیم. اینکه سه رکن اصلی عدلیه درمورد تعدادی از صاحب‌منصبان بلندپایه نادیده گرفته شود، مخالفیم. ما با این مخالفیم که قانون‌گذاری که حق نمایندگان مردم است به چند نفر سپرده شود. مشروطه یک‌باره به سلطنت رضاخانی نرسید، آیا از آینده نمی‌ترسیم؟ ما الان روزهایی را سپری می‌کنیم که هنوز از نسل انقلابیون پیش از انقلاب و فداکاران دوران دفاع مقدس تعدادی باقی مانده‌اند و از رهبری کسی برخورداریم که در طول این سال‌ها ۱۷۷ بار بر احترام، لزوم و ثبات قانون اساسی پا فشرده است. ما با این مخالفیم که در لایحه برنامه هفتم توسعه، همه این هرج‌ومرج، لغو قانون اساسی، نقض قوانین عادی و فروکاستن آیین‌نامه‌های هیئت وزیران و سازوکارهای مربوطه به یک دستورالعمل فاقد وجاهت در نظم حقوقی کشور، لباس قانون بپوشد. نتیجه آوردن این احکام در برنامه پنج‌ساله هفتم، آن است که این قانون‌شکنی خطرناک به جای دو سال، هفت سال ادامه یابد. نکته بسیار مهم آن است که نمی‌گویند از کی تا حالا لگدمال‌کردن قانون اساسی و نادیده‌گرفتن حقوق نمایندگان و حرمت قضات از لوازم توسعه است. تمام منابع اقتصادی بدون استثنا، بازهم می‌گویم بدون استثنا عکس این رفتار را واجب می‌دانند؛ بنابراین اکنون در آستانه تصویب برنامه هفتم توسعه و درحالی‌که ماه‌ها است یک متن به عنوان پیش‌نویس قانون برای مدیریت اموال دولت و مولدسازی در وزارت اقتصاد وجود دارد که ثمره کار کارشناسان وفادار به قانون اساسی و فسادستیز است، چرا به این در و آن در می‌زنیم؟ این پیش‌نویس قانون به یکی از دو شکل طرح یا لایحه قابل تقدیم به مجلس است که حق تصمیم‌گیری در این مورد مهم را به نمایندگان ملت که صاحبان این حق هستند، برمی‌گرداند و چون این روش رسیدگی شفاف است، احتمال فساد را کاهش می‌هد. این متن فرایند آغاز تا پایان مدیریت اموال و مولدسازی را با بیان مفروضات و تعریفات لازم، روشن کرده است. این پیش‌نویس قانون، دارای ۱۴ مزیت مهم حقوقی، اقتصادی، نظارتی، فنی، تخصصی، تفاهم‌ساز و شفاف است که هم قانون در آن محترم است و هم انجام کار ممکن. این پیش‌نویس اکنون باید طی سازوکار قانونی کشور در مجلس بررسی، اصلاح و تصویب شود. اگر حسن‌نیت هست، راه‌حل درست، عقلانی و قانونی وجود دارد. پیشنهادهای عجولانه و خلاف قاعده یا به هرج‌ومرج می‌رسد یا به هیچ. روش خیال‌بافانه مولدبازی هیچ اطمینانی به دستاوردش نیست اما یقینی به ویرانی و رواج بی‌قانونی و فساد در کشور هست. در پایان یادآور می‌شوم که بزرگ‌ترین مشکل کشور فسادی است که به شکل سازمان‌یافته، شبکه‌ای، عمیق و متأسفانه بعضا قانونی همه چیز را به سمت نابودی سوق می‌دهد. هر فسادی یک طرفش بخش عمومی است و از میان بخش‌های مختلف درگیر در فساد، به طور متوسط در جهان معاملات عمومی ۵۷ درصد فساد دولت‌ها را تشکیل می‌دهد. تازه این در شرایطی است که در ۱۰، ۲۰ سال اخیر دنیا بر اثر تجربه منفی مقررات‌زدایی و اثر مخرب آن بر گسترش فساد، به مقررات‌گذاری روی آورده است. حالا در بزرگ‌ترین معاملات عمومی کشور بر روی کمیاب‌ترین عامل تولید، با این شدت ولنگاری و بی‌اعتنایی به قوانین مادر که به هرج‌ومرج قانونی منجر می‌شود، چه فساد و هرج‌ومرجی به وجود خواهد آمد؟ جالب است که هر وقت صحبت از مبارزه با فساد مطرح می‌شود، می‌گویند با بگیر و ببند کار به جایی نمی‌رسد. می‌گویند: باید مناسبات و ساختارها درست باشد اما حالا می‌بینیم تمام اینها را به هم می‌ریزند و تمام عوامل زمینه‌ساز فساد را فراهم می‌کنند. با تصویب چنین مصوباتی، خیال مفسدان راحت می‌شود. چون دیگر نه با فساد می‌توان مبارزه کرد و نه با مفسد.

بزرگان! رؤسای قوا! نمایندگان مردم!

به داد قوانین و اموال مردم برسید».

خبر

پیام تشکر رهبر انقلاب به مناسبت قهرمانی تیم ملی والیبال جوانان در جهان

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی، از تیم ملی والیبال جوانان جمهوری اسلامی ایران به مناسبت قهرمانی در جهان تقدیر کردند. متن پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسمه تعالی، جوانان عزیز قهرمان والیبال، دل ملت ایران را با بازی خوب خود شاد کردید. از همه شما متشکرم.

سیّدعلی خامنه‌ای
۲۶ تیرماه ۱۴۰۲

یادداشت

چرا حوزه‌های انتخابیه بزرگ؟

سیمین حاجی‌پور ساردویی

کشور کم‌کم فضای انتخاباتی به خود می‌گیرد و همواره عوامل مختلف مهمی بر نحوه رأی‌دهی مردم در انتخابات تأثیر می‌گذارد. یکی از این عوامل اندازه و بزرگی حوزه‌های انتخابیه است.

بزرگی حوزه انتخابیه اصطلاحی است که توسط دانشمند علوم سیاسی آمریکایی داگلاس دبلیو رائه در پایان‌نامه‌اش با عنوان «پیامدهای سیاسی قوانین انتخابات» در سال ۱۹۶۷ ابداع شد. این اصطلاح به تعداد کرسی‌های اختصاص‌داده‌شده به هر حوزه و در نتیجه سهولت انتخاب اشاره دارد، زیرا آستانه عملا به نسبت کاهش می‌یابد.

کشورها می‌توانند از حوزه‌های انتخابیه چندعضوی یا تک‌عضوی یا ترکیبی استفاده کنند. در ایران، از نوع ترکیبی استفاده می‌شود، اما تعداد حوزه‌های انتخابیه تک‌عضوی غالب است. در اصل، می‌توانیم بگوییم یک انتخابات مجلس شورای اسلامی شامل ۲۰۷ انتخابات کوچک محلی است، زیرا بر اساس مصوبه سال ۱۳۸۳ مجلس، در ایران ۲۰۷ حوزه انتخابیه وجود دارد. از ۲۰۷ حوزه انتخابیه، پنج حوزه به اقلیت‌های مذهبی تعلق می‌گیرد. از ۲۰۲ حوزه انتخابیه باقی‌مانده، ۱۶۷ حوزه تک‌عضوی هستند که ۸۲٫۷ درصد از حوزه‌های انتخابیه ایران را تشکیل می‌دهند. اما به نظر می‌رسد این حجم حوزه‌های انتخابیه تک‌عضوی در انتخابات مجلس شورای اسلامی به نفع انتخابات نیست. در شکل، نقشه ایران را بر اساس کل حوزه‌های انتخابیه و تعداد حوزه‌های تک‌عضوی هریک از استان‌ها مشاهده می‌کنید.

اما مزایای حوزه‌های انتخابیه بزرگ چیست؟ چرا تعداد زیاد حوزه‌های انتخابیه تک‌عضوی به نفع انتخابات نیست؟

اول اینکه، با حوزه‌های انتخابیه بزرگ تنوع و تکثر سیاسی در مجلس بهتر انعکاس می‌یابد، زیرا در حوزه‌های انتخابیه بزرگ امکان بیشتری وجود دارد که از جریان‌های مختلف سیاسی، افراد مستقل و گروه‌های به حاشیه رانده شده مانند زنان به مجلس راه یابند. در نتیجه، پارلمان به طور صحیح‌تری نما و آینه نظرات و دیدگاه‌های مختلف مردم خواهد بود. اما در حوزه‌های انتخابیه کوچک، صدای تعداد زیادی از رأی‌دهندگان شنیده نمی‌شود و پارلمان در انعکاس خواسته‌ها، نیازها، علایق و منافع افرادی که نمایندگی آنها را بر عهده دارد، شکست می‌خورد. میلیون‌ها نفر از مردم هیچ نقشی در تصمیم‌گیری‌های ملی ندارند. این وضعیت فقط برای دموکراسی بد نیست؛ بلکه برای کل عرصه سیاست و جامعه هم مطلوب نیست.

دوم اینکه، همه بر این باور هستند که تمام آرا باید ارزش یکسان داشته باشند، درست است؟ اما با وجود حوزه‌های انتخابیه کوچک و تک‌عضوی، ارزش آرا با یکدیگر برابر نیست؛ به عنوان مثال، در انتخابات دهمین دوره مجلس در یکی از شهرستان‌ها، فردی با ۹هزارو ۸۴۲ رأی به مجلس راه یافته است، در حالی که در حوزه انتخابیه تهران افراد معمولا با زیر یک میلیون رأی به مجلس راه نیافته‌اند؛ بنابراین، نحوه تقسیم‌بندی حوزه‌های انتخابیه در ایران به گونه‌ای است که ارزش آرا با یکدیگر برابر نیست و به این ترتیب، یکی دیگر از اصول دموکراسی و انتخابات عادلانه نقض می‌شود.

سوم اینکه، در حوزه‌های انتخابیه کوچک، نتیجه انتخابات به‌وسیله رأی‌دهندگان خاکستری تعیین تکلیف می‌شود. در نتیجه احزاب و سیاستمداران تلاش‌ها، منابع، تبلیغات و حتی سیاست‌های خود را روی این تعداد اندک از رأی‌دهندگان متمرکز می‌کنند. به‌علاوه، هزینه‌های کارزارهای انتخاباتی برای صندلی‌های حوزه‌های انتخابیه کوچک بسیار پایین‌تر از حوزه‌های انتخابیه بزرگ و نابرابر با آنهاست.

چهارم اینکه در حوزه‌های انتخابیه کوچک، کل رأی‌دهندگان یک نماینده برای نمایندگی در پارلمان دارند که تعداد بسیار زیادی از مردم آن حوزه انتخابیه ممکن است اصلا به او رأی نداده باشند و با تفکر و خط مشی او موافق نباشند. در این حوزه‌ها، حتی فردی با یک رأی در صورتی که اکثریت را کسب کند می‌تواند به مجلس راه یابد، در حالی باقی‌مانده افراد آن حوزه انتخابیه به او رأی نداده‌اند.

پنجم اینکه، در حوزه‌های تک‌عضوی، پرسش ایجابی «می‌خواهم چه کسی نماینده من باشد؟» به پرسش سلبی «به چه کسی رأی بدهم تا فردی که مایل نیستم به مجلس راه یابد، نتواند به موفقیت دست یابد؟» تبدیل می‌شود و در نتیجه، تعداد زیادی از آرا هدر می‌رود. این همان ذهنیت اشتباه چند سال اخیر است که «بد را انتخاب می‌کنیم تا بدتر به موفقیت دست نیابد». در نتیجه، رأی‌دهی به این طریق، نوعی رأی‌دهی تاکتیکی است: رأی‌دادن به شخصی که شما واقعا گرایشی به سمت او ندارید، فقط برای دور نگه‌داشتن شخصی که کمتر به او تمایل دارید. در حالی که در حوزه‌های انتخابیه بزرگ نیازی به رأی‌دهی تاکتیکی نیست. هرکس می‌تواند به کسی که اعتقاد دارد، رأی بدهد؛ بدون ترس از «راهیابی منحصر به فرد طرف مقابل».

ششم اینکه، در حوزه‌های انتخابیه بزرگ و چندعضوی شانس و احتمال ورود زنان به مجلس نیز افزایش می‌یابد و افزایش حضور زنان در مجلس نیز به معنای بهبود عدالت حضور در مجلس شورای اسلامی است.

از این رو، حوزه‌های انتخابیه بزرگ و دارای حداقل دو نماینده در مجلس به معنای آن است که هر رأی دارای ارزش برابر و هریک از افراد ملت دارای صدای برابر است و برای انتخاب هر نماینده مجلس تقریبا به تعداد برابر آرا نیاز است.

از این رو، بزرگی حوزه انتخابیه (الف) حمایت انتخاباتی از احزاب کوچک را افزایش می‌دهد، (ب) تعداد (مؤثر) احزاب را که صاحب کرسی در پارلمان می‌شوند، افزایش می‌دهد و (ج) عدم تناسب انتخاباتی را کاهش می‌دهد. دو نتیجه آخر ناشی از تأثیر مکانیکی و نه روانی قوانین انتخاباتی است.

بنابراین شایسته است نمایندگان مجلس در فرصت باقی‌مانده به ترکیب حوزه‌های انتخابیه تک‌عضوی و تبدیل آنها به حوزه‌های انتخابیه حداقل دو عضوی همت گمارند تا در انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی ایران به عدالت فراگیر در انتخابات دست یابیم.

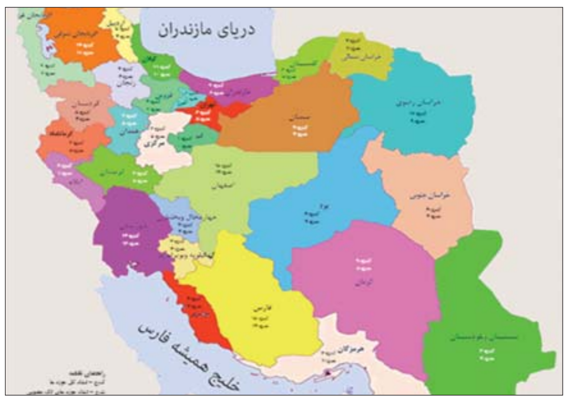*مدرس دانشگاه و پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعات زنان